

**Predigt zum 4. Sonntag der Passionszeit, Lätare, 16.3.2025,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

Johannes 6,47-51:

عیسی گفت: «این حقیقت بزرگی است که به شما می‌گویم که هر که به من ایمان آورد 47
از همان لحظه، زندگی جاوید دارد

من نان حیات هستم 48

پدران شما در بیابان آن نان را خوردند و عاقبت مردند 49

اما هر که از این نان آسمانی بخورد، تا به ابد زنده میماند 50

آن نان زنده که از آسمان نازل شد، منم. هر که از این نان بخورد، تا ابد زنده میماند 51
«این نان در واقع همان بدن من است که فدا می‌کنم تا مردم نجات یابند

جامعه عزیز، ماه مبارک رمضان، روزه سی روزه مسلمانان دیشب به پایان رسید. این روزه همیشه از این جهت است که عبادت به خدا از نیاز انسان ارزش بیشتری دارد. از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، شما مجاز به خوردن و آشامیدن نیستید و سیگار کشیدن و رابطه جنسی نیز در این زمان تابو است. این همچنین برای تقویت نظم و انضباط شخصی و شفقت برای فقرا در نظر گرفته شده است. ماه رمضان برای یک مسلمان وارسته یک چالش است. بر این اساس، پایان ماه رمضان با جشن بزرگ جشن گرفته می‌شود - در برخی از آداب و رسوم خارجی که با جشن کریسمس ما قابل مقایسه است. انسان برای رسیدن به اهداف معنوی خود خدا را شکر می‌کند. غذای جشن همچنین نمادی از پاداش زمان محرومیت و همچنین پاداشی است که می‌توان برای آن پس از این زندگی انتظار داشت. الان در جامعه ما غذا حتی در بین غیر مسلمانان هم معنایی تقریباً مذهبی پیدا کرده است. درست است که برای زمان پس از مرگ خود از غذای "واقعی" انتظاری ندارید، زیرا برای تعداد فزاینده‌ای از مردم کشور ما، انتظارات آنها محدود به زندگی در اینجا و اکنون است. اما تغذیه نیز نقش بسیار مهمی در این زندگی در اینجا دارد. اساساً برای مردم، خوردن امری مرگ و زندگی است. ما باید بخوریم تا زندگی کنیم، زنده بمانیم. بدون غذا از گرسنگی می‌میریم. با این حال، هر وعده غذایی، حتی سالم‌ترین آن، ما را به مرگ خود نزدیک‌تر می‌کند.

این دقیقاً همان چیزی است که عیسی در کلماتی که اخیراً شنیدیم به آن اشاره می‌کند. در اینجا او به ما نشان می‌دهد که خوردن در واقع چیزی کمتر از مرگ و زندگی نیست. هنگامی که او در اینجا خود را به عنوان "نان زندگی" توصیف می‌کند، خود را با یک غذای اصلی مقایسه می‌کند، چیزی که ما برای زندگی به آن نیاز داریم. این در مورد سه نوع غذا است: غذایی که مرگ را به تعویق می‌اندازد، (2.) غذایی که مرگ را سرکوب می‌کند و (1.) غذایی که بر مرگ غلبه می‌کند (3.)

1.

چه تحقیقاتی امروزه انجام می‌شود تا مشخص شود رژیم غذایی بهینه چیست. برای مدتی خوردن گوشت کاملاً مضر بود. امروز می‌آموزم: کربوهیدرات‌ها - نان، ماکارونی و سیب زمینی - بسیار مضر هستند. وقتی مسلمانان امروز روزه خود را افطار می‌کنند، با توجه به شیرینی‌ها و دسرهای فراوانی که در آنجا سرو می‌شود، احتمالاً شکر مشکل بزرگی خواهد

بود. در حال حاضر هشدارهای فزاینده ای بر روی بسته بندی مواد غذایی و نوشیدنی در مورد محتوای قند، چربی و کربوهیدرات وجود دارد. در برنامه‌های تلویزیونی و کتابفروشی‌ها توصیه‌های فراوانی وجود دارد که چگونه سالم غذا بخوریم، چگونه به گونه‌ای غذا بخوریم که مرگ در زندگی به تعویق بیفتد. و بازار بزرگی برای مکمل‌های غذایی وجود دارد که برای ارتقای سلامت و افزایش طول عمر طراحی شده‌اند. اما حتی اگر آنچه آنها وعده می‌دهند درست باشد، این واقعیت باقی می‌ماند: در نهایت هیچ درمانی برای مرگ وجود ندارد. و اگر دائماً به خودم اجازه می‌دهم که در هنگام انتخاب غذا چیزی ناسالم بخورم، به احتمال زیاد این ترس از مرگ آنقدر عمرم را کوتاه می‌کند که حتی همه گیاهان و قرص‌ها هم بر علیه آن اثر نخواهند کرد.

عیسی به شنوندگان خود می‌گوید: «پدران شما در بیابان‌ها می‌خوردند و مردند.» او با این کار زمان پس از آزادی قومش را از بردگی در مصر به آنها یادآوری می‌کند. در سفر بعدی از طریق بیابان به سرزمینی که خدا به آنها وعده داده بود، بدون کمک خدا از گرسنگی خواهند مرد. به همین دلیل است که او این «نان از بهشت» ویژه، یعنی مَنّا را در اختیار آنها قرار داد و چه غذایی سالم‌تر از آن چیزی که خدا خودش در آن زمان به قومش داد؟ اما حتی این غذای خاص هم نتوانست مانع از مرگ دیر یا زود کسانی شود که آن را می‌خوردند. شاید جامعه عزیز با غذایمان کمی مرگمان را اینجا و آنجا به تعویق بیندازیم. اما ما نمی‌توانیم مرگ را شکست دهیم، آن را از بین ببریم، مهم نیست چه غذا یا قرصی مصرف کنیم. ما با هر وعده غذایی خود را به سمت مرگ می‌خوریم - این در مورد سالم‌ترین رژیم غذایی و همچنین در مورد چیزهایی که همیشه از مصرف آنها هشدار داده شده است - حداقل در بیش از حد صدق می‌کند. زیرا در نهایت هیچ درمانی برای مرگ وجود ندارد. چه به تغذیه سالم توجه کنم یا نه - هر یک از ما می‌میریم.

2.

با توجه به این دیدگاه، نگرش دیگری بسیار آشکارتر می‌شود، که در کتاب مقدس نیز به طرز چشمگیری به ما ارائه شده است: "بیایید بخوریم و بیاشامیم، زیرا فردا خواهیم مرد." بله، شما همچنین می‌توانید غذا بخورید تا به سادگی مرگ را در زندگی خود سرکوب کنید.

بیایید بخوریم و بیاشامیم، زیرا فردا خواهیم مرد» - احتمالاً این روزها بسیاری از مردم آن را مستقیماً بیان نمی‌کنند. اما در واقعیت، رفتار افراد بیشمار در کشور ما، در شهر ما، در اطراف ما دقیقاً اینگونه است. برای آنها خوردن و آشامیدن فقط وسیله‌ای برای تغذیه یا تداوم زندگی نیست. آنها در واقع جشن گرفته می‌شوند و به بخش اساسی زندگی برای بسیاری تبدیل می‌شوند. تقریباً هر روز، شبکه‌های تلویزیونی برنامه‌هایی مانند «شام عالی»، «کشوری و خوشمزه»، «چشمنده»، «پخت سلبریتی بزرگ» یا «شادی بدون محدودیت» را به ما ارائه می‌کنند. و همچنین ممکن است افرادی را بشناسیم که پس از تعطیلات خود عمدتاً در مورد آنچه در سفر خود خورده و نوشیده‌اند صحبت می‌کنند. برای برخی افراد، غذا نیز نقش مهمی در فعالیت‌های اوقات فراغت آنها دارد. برانچ صبح یکشنبه می‌تواند واقعاً جایگزینی برای خدمات کلیسا شود. از این گذشته، تبلیغات به ما نشان می‌دهد که می‌توانیم تحقق زندگی خود را در غذاهای زیبا بیابیم - لذت، اجتماع، شادی.

حالا یک غذای خوب و خوشمزه هیچ مشکلی ندارد. اما چقدر پوچ است زندگی که محتوای آن اساساً شامل خوردن و خوردن غذا است. چقدر پوچ است زندگی‌ای که فقط حول لذت خودت و شکم خودت می‌چرخد. چقدر پوچ است زندگی که در آن غذا انسان را از تفکر عمیق‌تر در

مورد زندگی خود و معنای آن باز می دارد. "بگذارید بخوریم و بیاشامیم، زیرا فردا خواهیم مرد" - این به همان اندازه خودخواهانه، غیرمسئولانه و فراموشکار از آینده است که شعار پس از ما سیل". اما این دقیقاً آینده ما است که عیسی به آن توجه دارد، آینده ابدی ما در "اجتماع با خدا".

3.

به همین دلیل است که او در نهایت از غذایی کاملاً متفاوت صحبت می کند، غذایی که نه تنها مرگ را کمی در زندگی ما عقب می اندازد، بلکه مرگ را از خود دور نمی کند، بلکه در واقع بر آن غلبه می کند. در اینجا عیسی به شنوندگان خود «نان حیات» را وعده می دهد، نانی که از آسمان می آید تا هر که آن را بخورد، نمرد. خودش را این نان معرفی می کند. هر کس این نان را بخورد نه تنها برای بدن خود و برای این زندگی تغذیه می کند. او از آنچه «انسان درونی» در آن زندگی می کند اشباع می شود.

برخی ممکن است با «هرم نیازها» ابراهام مزلو، روانشناس آمریکایی آشنا باشند. این یک مدل روانشناختی اجتماعی است که نیازهای انسان را به روشی ساده توصیف می کند و آن ها را در یک سلسله مراتب، توالی سطوح قرار می دهد. در پایه هرم او نیازهای اساسی مانند غذا و نوشیدنی، خواب و سققی بالای سر شما وجود دارد. سپس نیازهای اجتماعی مانند شناخت و اجتماع وجود دارد. در رأس فهرست او، نیازها برای تحقق خود و در نهایت تعالی قرار دارند. حتی اگر امروز این مدل بدون بحث نباشد، برای همه روشن است که ما به چیزی بیش از غذا و سرپناه برای زندگی نیاز داریم. در جامعه ما افرادی هستند که از نظر مادی چیزی کم ندارند، اما از نظر ذهنی مورد غفلت قرار گرفته اند. زیرا آنها فاقد نیازهایی هستند که من آن را «فرد درونی» برای زندگی می نامم: عشق، معنای زندگی، امید و اعتماد عیسی مسیح در اینجا از زندگی ابدی صحبت می کند. منظور او زندگی ای است که ترس از طرد شدن و بی اهمیت بودن، ترس از بی معنای و بیهودگی، گذرا بودن و مرگ را مشخص نمی کند. این زندگی است که با این واقعیت مشخص می شود که من پذیرفته شده ام و دوست دارم بدون اینکه مجبور باشم در ازای آن کاری انجام دهم، با این واقعیت که لازم نیست کامل باشم، اما می توانم اشتباه کنم، با این واقعیت که من برای زندگی خود معنا و هدف دارم، با این واقعیت که اعتماد، امید و اطمینان دارم حتی فراتر از محدودیت ها و امکانات خودم و فراتر از مرگم. او این زندگی را به من می بخشد، اگر او را درمی ختم، اگر گوشت و خون او را بخورم و بنوشم.

من می دانم که به نظر می رسد بسیار شدید است. حتی در بین اولین شنوندگان آن، این نه تنها باعث تحریک، بلکه تناقض و طرد شد. برخی این را به عنوان آدم خواری درک نکرده اند وقتی عیسی در اینجا می گوید: «نانی که من خواهم داد، گوشت من است - برای زندگی جهان»، از یک سو، او هدیه زندگی خود را برای ما بر روی صلیب نشان می دهد. از سوی دیگر به عشای ربانی اشاره می کند. او در این وعده غذایی به ما سهمی از هدیه زندگی خود برای ما می دهد، در عشق بی قید و شرط و بی حد و حصری که با ما همراه است، در غلبه بر گناه و شکست، بی معنی بودن و بی معنی بودن. او در این غذا به ما سهمی از زندگی خود می دهد که از مرگ گذشته است. از طریق خوردن و آشامیدن، آشتی با خدا و مشارکت با او را تجربه می کنیم.

ضرب المثلی در آلمانی وجود دارد که می گوید: "من دوست دارم شما بخورید!" این ضرب المثلی روشن می کند که خوردن یک عمل تصاحب، اشتراک و اجتماع است. وقتی عیسی

«مسیح می‌گوید: «من نان زندگی هستم»، بیان می‌کند که می‌خواهد از لحاظ جسمی، معنوی عقل و احساس کاملاً با ما مرتبط باشد. خوردن یک عمل تصاحب است. و همانطور که اگر غذا فقط بر روی صفحه نمایش به ما ارائه شود، عملاً راضی نمی‌شویم، اگر عیسی مسیح را به طور فیزیکی در شام خداوند نپذیریم، «انسان درونی» ما تقویت نخواهد شد پس جماعت عزیز، عشای ربانی چیزی شبیه پیش طعم زندگی ابدی است، مایه قوت زندگی و مردن است. این غذاست که بر مرگ غلبه می‌کند. این پاداشی نیست برای آنچه که از نظر انکار و فداکاری انجام می‌دادیم. این غذایی است که او با مرگ و رستخیز خود برای ما آماده کرده است، غذایی که ما را به آن دعوت می‌کند - به هزینه خود - زندگی ای که بهشت را به روی ما می‌گشاید. امروز دوباره برای ما اینجاست. پس دعوت او را بپذیر و «نان حیات» را دریافت کن. و سپس "بچشید و ببینید خداوند چقدر مهربان است." آمین